

بررسی تطبیقی مواجهه اسطوره کیکاووس و زئوس با حوزه قدرت (نظریه تیپ شناسی بولن)

مریم جمشیدی

چکیده

ایران و یونان با سبقه تاریخی و تمدنی دیرپا، مملو از اسطوره ها و کهن الگوهایی هستند که نام و عملکرد آنها در منظومه ها و متون قدیم درج شده است. این اسطوره ها به منزله ناخودگاه جمعی ما عمل می کنند. کیکاووس و زئوس دو تن از اسطوره ها و کهن الگوهای ایران و یونان هستند که جایگاه مهمی در متون اسطوره ای این دو تمدن دارند. بنابراین، پژوهش درصدد شناخت عملکرد کیکاووس و زئوس، دو اسطوره مشهور ایرانی و یونانی در حوزه قدرت است و این پرسش را مطرح می کند که براساس نظریه تیپ شخصیتی جین شینودا بولن، عملکرد این دو اسطوره در حوزه قدرت چه تفاوت ها و شباهت هایی با هم دارد؟ پژوهش با استفاده از روش مقایسه ای انجام گرفت و یافته های تحقیق مبین آن است که از منظر تیپ شخصیتی زئوس و ارسی بولن، کیکاووس و زئوس، پادشاهانی قدرت طلب، توانا، پرورج و ریاست جو هستند، هر دو در دوره پادشاهی با چالش هایی از طرف رقیبان مواجه می شوند، زئوس برخلاف کیکاووس قدرت را با برادرانش تقسیم می کند. کیکاووس پادشاهی مشورت ناپذیر، کم خرد، خودکامه، احساساتی، قدرشناس، بدبین به اطرافیان و بزرگان ایران زمین و ناتوان در درک پیشامدهای روزگار است و قدرت را فی نفسه برای ارضاء حس جاه طلبی خود می داند. زئوس هم با وجود این که برخلاف کیکاووس در تدبیر امور، گسترش عدالت و نظم اجتماعی کوشاست، اما رگه هایی از کهن الگوی ارسی در رفتارش هویداست و خشونت فزاینده، هراس از انسان ها و اسطوره هایی مانند پرومته، او را به وادی تصمیمات نابخردانه ای مانند گسترش شر در جهان و سرازیر کردن سیل برای نابودی بشر می کشاند.

کلیدواژه ها: اسطوره، کیکاووس، زئوس، کهن الگو، قدرت، بولن

مقدمه

اسطوره ها روایتی نمادین و معمولاً با منشاء ناشناخته و دستکم سنتی هستند که ظاهراً با اعتقادات مذهبی پیوند دارند و با حوادث واقعی مرتبطند. اسطوره ها روایت های خاصی از خدایان یا موجودات فوق بشری هستند،

اما به عنوان تجربیات عادی بشر درک می شوند. هر اسطوره‌ای، صرف نظر از اینکه وقایع نقل شده چقدر با قانون طبیعی یا تجربه عادی مغایرت دارد، خود را به عنوان روایتی معتبر و واقعی نشان می دهد. کلمه اسطوره از واژه یونانی mythos برگرفته شده است و دارای طیفی از معانی از «کلمه^۱» تا «گفتن^۲» و «داستان^۳» تا «داستان^۴» است. اعتبار بی چون و چرای اسطوره ها را می توان در مقابل لوگوس قرار داد، مفهومی که اعتبار یا حقیقت آن قابل استدلال و اثبات است. (Buxton&Boll,2024:11).

واژه اسطوره به زبان پارسی افسانه و سخن باطل، در زبان تازی به سخنان بی نیاد و اعجاب آور، در زبان یونانی به خبر و در زبان هند و اروپایی اندیشیدن معنا می دهد (کزازی، 1388: 2). زیگموند فروید اساطیر را ته مانده خیالپردازی افکار اقوام و ملل مختلف در حیات بشریت می دانست. به عقیده فروید اسطوره ها همان آرزوها و رؤیاهای دگرگون شده اند. او باور داشت که اسطوره ها نمایانگر افکار، تمایلات و تجربه های انسانی هستند که به صورت سمبلیک در قالب داستان ها و افسانه ها تجلی می یابند. فروید اعتقاد داشت که اسطوره ها از طریق قصه گویی، توجیه کننده و منعکس کننده رفتارها و احساسات هستند و به تفهیمی عمیق تر از طبیعت انسانی کمک می کنند. علاوه بر فروید نظریه پردازان دیگری از جمله کارل گوستاو یونگ، روانشناس سوئیسی، به جنبه های روانشناسی اسطوره پرداختند. یونگ روانشناس برجسته قرن بیستم، با بررسی عمیق اسطوره، آنها را به عنوان ابزارهای روانشناختی مهم در درک ناخودآگاه جمعی معرفی کرد. او بر این باور بود که اسطوره ها نه تنها نمایانگر گروههای فرهنگی هستند، بلکه به ما کمک می کنند تا ساختارهای درونی خود را بهتر بشناسیم. یونگ توانست بر اساس «ناخودآگاه جمعی»، اسطوره را به روابط فردی ربط دهد، تصاویر و نمادهایی که تقریباً ثابت است و الگوهای که در بعضی جزئیات تفاوت داشته اما طرح کلی داستانها یکی است. یونگ بر این باور بود که تمام افسانه های باستانی همچنان درون ما وجود دارند (رابرتسون، 1398: 10).

کهن الگو ترجمه شده فارسی آرکی تایپ است، واژه‌ای که توسط کارل گوستاو یونگ خلق شد و پس از آن توسط طرفدارانش به ویژه جین شینودا بولن رونق گرفت. در متون کهن به داستانها و سر گذشتی که درونی و

¹ . through

² . saying

³ . story

⁴ . fiction

باور شده باشد اسطوره می گویند. شخصیت ها و حوادث تاریخی که بیش یبین اثرات را کارساز بوده و توانسته اند از قله خودآگاهی و ناخودآگاهی بگذرند و به عمق برسند. زمانی که بازگشته اند رسالت فرهنگی یافته و به اسطوره بدل شده اند. به عبارتی در اسطوره با رفتارهای جهان شناختی روبرو هستیم (آموزگار، 1380: 3). اسطوره ها و کهن الگوها معرف نیاز روحی و روانی انسانها هستند (اسماعیل پور، 1387: 23).

ایران و یونان به عنوان دو سرزمین کهن و باستانی، از لحاظ اسطوره و کهن الگوها، غنی هستند و در جایگاه رفیعی قرار دارند. کتب باستانی و منظومه هایی مانند شاهنامه فردوسی و ایلید و اودیسه هومر که شهرتی جهانی دارند، همه روایت کننده زندگی و سرشت خدایان و اسطوره های دو تمدن است. در این کتب ما با چهره ها و شخصیت هایی اسطوره ای مواجه می شویم که هر کدام مبین الگوهای رفتاری خاصی هستند. کیکاووس (کاووس) و زئوس، به مثابه دو اسطوره و کهن الگو در کتب باستانی و منظومه هایی ایرانی و یونانی، به مقام پادشاهی رسیدند و برای مدتهای مدیدی در راس قدرت، امور مُلک را اداره می کردند. از آن جا که کاووس و زئوس، در ادبیات اسطوره ای دو کهن الگوی مهم و برجسته هستند، در این پژوهش سعی می شود با مراجعه به نظریه تیپ شخصیتی جین بولن، روان شناس آمریکایی نوع عملکرد آنها در حوزه قدرت با هم مقایسه و تفسیر شود. بنابراین، پژوهش این پرسش را مطرح می کند که عملکرد کاووس و زئوس در حوزه قدرت، چه شباهت ها و تفاوت هایی با هم داشته است و در دایره کدام کهن الگوهای نظریه بولن قرار می گیرند؟

ادبیات تحقیق

موضوع این پژوهش نو و بدیع است. بدین معنا که تحقیقی مانند این موضوع تاکنون انجام نشده است، اما بررسی ادبیات پیشین نشان می دهد که تحقیقاتی مرتبط با آن صورت گرفته است. به عنوان مثال، ستاری (1388)، به «بررسی روند تطور شخصیت کاووس از روزگار باستان تا شاهنامه» پرداخته است. یافته های پژوهش نشان می دهد که کاووس در اوستا، شهریار فرهمند و تواناست، در دوره های میانه، دارای سبکسری ها و کژروی هاست و در دوره بعد از اسلام، او را نمونه فرمانروایی همه خودکامگان افسانه و تاریخ می دانند.

بوشاسب (1390)، به «بررسی تطبیقی شخصیت های اساطیر یونان: فریدون-ژئوس و ضحاک-تیفوئوس» پرداخته است. یافته های پژوهش نشان می دهد که تولد در خفا از ترس کشته شدن، تغذیه از شیر حیوانات، زنده ماندن و رسیدن به مقام بزرگ برخلاف خواسته شاهان، گرفتن انتقام به کمک دیگران، به بند کشیدن دشمن، تقسیم جهان و داشتن سلاح آسمانی از ویژگی های مشترک فریدون و ژئوس است. به علاوه هر دو دشمنان خوفناکی مانند ضحاک و تیفوئوس را در مقابل داشتند.

فاتحی و شهریاری (1399)، «سیر تحول ایزدوای از اسطوره به کیکاووس» در حماسه را بررسی کرده اند. یافته های پژوهش نشان می دهد که کاووس شاهنامه صورت تحول یافته و انسانی وایو، ایزد باد و هواست که در شاهنامه در قالب پادشاهی حماسی نمایان گشته است.

گلی آیک (1392)، به «شخصیت شناسی کاووس در شاهنامه» پرداخته و به این نتیجه رسیده است که کاووس در شاهنامه دارای صفات متضاد منفی و مثبت است. چنان که از یک طرف، اهورایی صفت، دارای فره ایزدی، و اهل کاوش و نیایش، و از دیگر سو اهریمن یخو، خودکامه، جنگ طلب و کم خرد است.

رحیمی و رحیمی (1399)، در مقاله ای با عنوان «یافته هایی از کهن الگوی آرس و آرکی تایپ ژئوس (جنگ و قدرت)»، برخی از جنبه های شخصیتی ژئوس را بررسی می کنند و به این نتیجه می رسند که در یونان باستان هیچ شخصیتی مانند ژئوس برای قدرت، حاکمیت و مدیریت تخصص ندارد و شخصیتی مقتدر و فرمانرواست که برای انسان ها روشنایی و آگاهی می آورد، ولی در درون، اسیر قوانین خود و دشمن نیروی زندگی است.

دزفولیان و طالبی (1389)، به «مقایسه اساطیر یونان و ایران براساس اندیشه باختین» پرداخته اند. یافته های پژوهش نشان می دهد که عمده ترین تفاوت ها میان اسطوره های یونان باستان و ایران عبارت است از: حذف دیگری در اسطوره های یونانی و عدم آن در اسطوره های یونانی، وجود گفت و گو و دیالوگ در اساطیر یونانی و تک صدایی بودن اسطوره های ایرانی و تفکیک کارکرد خدایان در اساطیر یونان و عدم آن در اسطوره های ایرانی.

با بررسی ادبیات پژوهش و موضوع تحقیق می توان، نوآوری این پژوهش را در دو نکته بیان کرد: یکم، بررسی و مقایسه عملکرد کاووس و زئوس در حوزه قدرت و دوم، تفسیر عملکرد این دو اسطوره بر مبنای نظریه تیپ شخصیتی بولن.

روش تحقیق

به دلیل آن که پژوهش با هدف مقایسه تیپ شخصیتی دو کهن الگو در حوزه قدرت انجام می شود، بالتبع روش تحقیق هم مقایسه ای است. روش مقایسه ای ابزار ارزیابی نظام مند الگوهای شباهت و تفاوت و درک تنوع است. این روش بر حسب ماهیت ترکیبی مطالعات مقایسه ای صورت های مختلفی می یابد. گاه با کشف تفاوت های پدیده های تقریباً مشابه، در پی عواملی است که «حضور و غیبتشان با حضور و غیبت آن تفاوتها هماهنگ است و می تواند به منزله علل پدیده مورد تبیین نامزد شوند» (لیتل، 1373: 45). در این صورت، مقایسه راهی برای استنباط علمی با هدف حرکت از توصیف صرف به سوی تحلیل یا تبیین است. گاه تأکید مقایسه بر شباهتهاست تا از آن طریق، دست به تعمیم، تقریب و سازگاری بزند؛ اما از توجه به تفاوت ها نیز وا نمی ماند که به خاطر تأکید بر شباهت ها تطبیقی خوانده می شود (علی حسینی و دیگران، 1396: 108). با استفاده از روش مقایسه ای، شباهت ها و تفاوت های کیکاووس و زئوس در حوزه قدرت بررسی و مشخص خواهد شد.

چارچوب نظری

جین شینودا بولن، روان شناس و نویسنده آمریکایی است که بعد از تحصیل در دانشگاه های کالیفرنیا و سانفرانسیسکو در رشته روان پزشکی، تحت تاثیر آراء و نظرات کارل گوستاو یونگ قرار گرفت و بر مبنای نظرات او به مطالعه و تحقیق درباره اساطیر و کهن الگوهای یونانی پرداخت. به عقیده بولن: «هر یک از رب النوع ها دارای شاخصه های عاطفی و نیازهایی هستند که تنها به خودشان اختصاص دارد که موجب پیدایی ساختار شخصیتی ویژه ای می شود» (بولن، 1393: 19). بولن سعی می کند از رفتار و شخصیت اسطوره ها و کهن الگوها برای شناخت تیپ شخصیتی افراد استفاده کند: «خدایان و خدایانوان ساکن در المپ خصوصیات انسانی داشتند. رفتار، کنش ها ی عاطفی، سیمای ظاهری و اسطوره ای آن ها با رفتار و تفکر آدمیان شباهت

دارد؛ چراکه کهن نمونه‌ها مبین الگوهای بودن و رفتار کردن در ناخودآگاه جمعی ما هستند (بولن، 1386: 26-25). بنابراین رفتار و عملکرد آدمیان مظهر عملکرد و کنش‌های اسطوره‌ها و رب‌النوع‌ها هست و می‌توان از طریق، روان و شخصیت افراد را مطالعه کرد.

بولن اسطوره‌ها و کهن الگوهای یونانی را در دو دسته مردان و زنان تقسیم‌بندی می‌کند. کهن الگوهای مردان عبارتند از: زئوس؛ رب‌النوع آسمان-حیطه اراده و قدرت (بولن،). پوزیدون؛ رب‌النوع دریا-حیطه عواطف و غرایز (بولن، : 109). هادس؛ رب‌النوع جهان زیرین-حیطه ارواح و ناخودآگاه (بولن، : 143). آپولو؛ رب‌النوع خورشید-کمانگیر، قانون‌گذار (بولن، : 187)، هرمس؛ رب‌النوع پیام‌رسان-هاتف، رند و مسافر (بولن، : 235). آرس؛ رب‌النوع جنگ؛ جنگجو، عاشق و فوران احساسات (بولن، : 317)، هفاستئوس-رب‌النوع صنعت، استادکار، مخ‌بیع و گوشه‌گیر (بولن، : 357).

بولن کهن الگوهای زنان را به هفت کهن‌الگو تقسیم می‌کند که عبارتند از: آرتمیس؛ کهن‌الگوی شکار و ماه-رقابت جو و خواهر (بولن، : 79). آتنا؛ کهن‌الگوی عقل و صنایع دستی-مدبر، جنگاور و دختر محبوب بابا (بولن، : 117)، هستیا؛ کهن‌الگوی زندگی خانوادگی-زن خردمند و دوشیزه (بولن، : 157)، هرا؛ کهن‌الگوی ازدواج و وفای به عهد-پرشکوه و بزرگ بانو (بولن، : 199)، دیمتر؛ کهن‌الگوی غلات-تغذیه‌کننده و مادر (بولن، : 235)، پرسفون؛ کهن‌الگوی ملکه جهان زیرین-زن‌پذیرا و دختر مامان (بولن، : 271) و آفرودیت؛ کهن‌الگوی عشق و زیبایی-زن خلاق و معشوقه (بولن، : 317).

از نگه بولن، هر کدام از این رب‌النوع‌ها و کهن‌الگوها، معرف تیپ شخصیتی منحصر به فردی هستند. به عنوان مثال، در رویکردهای روانشناسانه بولن، «زئوس ظرفیت و توانایی این را داشت که فرمانروا شود. مردان و زنانی وجود دارند که می‌توانند مانند زئوس باشند ... [فردی با چنین شاخصه‌ای] خواهان اختیار و قدرت است و برای رسیدن به هدف‌های خود ریسک می‌کند. او دوست دارد خود، رئیس خودش باشد و نمی‌خواهد برای دیگری کار کند» (بولن، 1394: 49-50)؛ بنابراین این کهن‌الگو را باید برتری طلب به حساب آورد. او سعی می‌کند شرایط را به گونه‌ای رقم‌بزند که تک‌صدایی گسترش پیدا کند و صداهای دیگر که تهدیدکننده قدرت او هستند، از بین بروند یا محدود شوند (خلیل پور، کوه شوری و سهراب نژاد، 1402: 84).

در روانشناسی بولن، کهن الگوی ژئوس می تواند به مقام فرمانروایی دست پیدا کند. بسیاری از مردان و زنان از این شاخصه برخوردار هستند. «افراد ژئوسی خواهان در اختیار گرفتن قدرت برای خود هستند و برای دست یافتن به این هدف، خطرپذیری می کنند. آنها کار کردن برای خودشان را ترجیح می دهند» (بولن، 1394: 50-49) و و تمایلی به زیردست بودن ندارند. در یک نگاه کلی، شخصیت های ژئوسی، قدرت طلب بوده و در این موضوع، انحصارطلبانه رفتار می کنند و اوج گیری صدهای دیگر را در برابر صدای خود نمی پسندند (خلیل پور، کوه شوری و سهراب نژاد، 1402: 84).

بحث و بررسی

کیکاووس و حوزه قدرت

کیکاووس از پادشاهان نامی ایران است که در متون باستانی، میانه و بعد از اسلام از او یاد شده است. او در اوستا فرزند «کی اپیوه» و نوه «کی قباد» است. اما در شاهنامه فردوسی و متون پسین، کی کاووس را فرزند قباد دانسته اند. در بند 45 آبان پشت و بند 2 آفرین بر پیام بر زرتشت به توانمندی کی کاوس اشاره شده است: «کی کاووس توانای پرورج در بالای کوه ارزیفیه صد اسب، هزار گاو، ده هزار گوسفند برای او قربانی کرد. در فروردین یشت، بند 132، فروهر پاک دین کی کاووس ستایش شده است. برپایه مطالب آبان یشت، بند 46 و بهرام یشت بند 39، کی کاووس دارای پیروزی بود که دیگر شاهان آرزومند آن بودند (پروان و رضایی دشت ارژنه، 1398: 95).

در بندهش، کیکاووس چنین توصیف شده است: «در شاهی (کاووس)، در همان هزاره، و دیوان ستیزه گر شدند و اوشر به کشتن آمد و اندیشه کاووس را گمراه کردند تا به کارزار آسمان شد و سرنگون فرو افتاد، فر از او گرفته شد (فرنبنگ دادگی، 1371: 141).

در کتاب نهم دین کرد فصل 21 فقرات 4-12 چنین بیان شده است که دیوان قصد هلاک کیکاووس را داشتند، او را فریب دادند و پادشاهی او بر هفت کشور را در نظر او خوار کردند و او را به شهریاری آسمان و نشیمن گاه امشاسپندان فریب دادند. کاووس به فریب آنان بنای ستیزه با ایزدان گذاشت و با گروه دیوان به تاریکی افتاد

و دست از ستیزه برداشت تا خداوند فر ایزدی از او گرفت و او از اوج (فر) به دریای فراخ کرات افتاد (پورداوود، 2536: 229/2).

درباره کاووس در مینوی خرد آمده است: «و از کاووس این سود بود که سیاوش از تن او آفریده شد و بسیار اعمال دیگر از وی سر زد» (مینوی خرد: فصل 26: بندهای 54-55) و جم و فریدون و کاووس و سروران دیگر از دین بهره وری داشتند و نیامدنشان به بهشت و نیز این که نسبت به خدای خویش ناسپاس شدند، به سبب این بود که خرد به آنان کم رسیده بود» (مینوی خرد، فصل 56: بند 21).

ویژگی های کاووس در متون سده میانه، یعنی دینکرد، بندهش، گزیده های زادسپرم، مینوی خرد و روایت پهلوی به دو دسته نیک و بد تقسیم می شود:

در دسته اول، کاووس پادشاهی توانا و پرورج است، با نیرومندی بر هفت کشور پادشاهی داشته، بر مردمان و دیوان فرمان رانده است، بر میانه البرز کاخی ساخته و از فراز آن بر دیوان و رفتار و کردار آنان نظارت کرده و ایشان را از گزند رسانیدن به جهان و جهانیان باز داشته است و از او سیاوش و از سیاوش کیخسرو، آراینده جهان و به خواری کشانده قویترین دشمن ایران زاده می شود (میرفخرایی، 1369: 199-200).

در باب صفات نکوهیده کاووس در متون سده میانه، باید گفت که کاووس، پادشاهی خودکامه فزون خواه ست که بر اثر وسوسه دیوان، با ستیز با هرمزد و امشاسپندان برمی خیزد و ادعای خدایی می کند. دیوان در او می دمند و آرزوی حکومت کردن بر آسمان ها در دلش بیدار می سازند، از سپاهش دور می شود، فر کیانی از او جدا می گردد و سرانجام از زندگانی جاوید محروم می گردد و فانی می شود. کاووس به فریب دیوان، دستور کشتن «اوشنر» وزیر پارسا و دانشمند خود را می دهد. همچنین کاووس به یکی از سرداران خود دستور می دهد گاو پاینده مرز ایران و توران را بکشد تا او بتواند بخشی از توران را به ایران بپیوندد (میرفخرایی، 1369: 200).

در متون بعد از اسلام مانند تاریخ طبری، تاریخ بلعمی، آثار الباقیه، آفرینش و تاریخ نوشته مقدسی و الکامل فی تاریخ ابن اثیر هم در باره کی کاووس سخن گفته شده است. اما جامع ترین و مفصل ترین داوری ها درباره

شخصیت کی کاووس و عملکرد او در حوزه قدرت به شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی تعلق دارد.
شیوه دستیابی به قدرت

در آغاز پادشاهی کیکاووس در شاهنامه، داوری فردوسی درباره او چنین است: کاووس شاه بدی است رسته از
بیخ نیک (حمیدیان، 1383: 257) کسی که فر و نام پدر را تباه می کند و گم راه است (امینی، 1391: 100).

اگر شاخ بد خیزد از بیخ نیک تو با شاخ تندی میاغاز ریک

گر او بفکند فر و نام پدر تو بیگانه خوانش مخوانش پسر (فردوسی،
1960: ص 76، ش 5، 7).

وقتی که او جانشین پدر می شود سراسر جهان او را بنده اند و از آلات و ابزار حشمت و شوکت و جاه چیزی
کم ندارد (امینی، 1391: 100).

چو کاووس بگرفت گاه پدر مر او را جهان بنده شد سر بسر

همان تخت و هم طوق و هم گوشوار همان تاج زرین زبرجد نگار (فردوسی، 1960:
ص 76، ش 11، 13).

تلاش برای بسط دایره قدرت

کاووس خود را از همه پادشاهان پیشین برتر می داند و برای ارضاء قدرت طلبی خود، قصد فتح مازندران و
شکست دیوهای آن دیار را دارد:

من از جم و ضحاک و از کیقباد فزونم ببخت و بفر و به داد

دل رزمجویش بیست اندران که لشکر کشد سوی مازندران (فردوسی، 1960: ص
77-78، ش 39، 36).

مشورت ناپذیری کیکاووس در حوزه قدرت

زمانی که بزرگان ایران زمین از این طرح کاووس باخبر می شوند، نگران شده و زال او را پادشاهی خودکامه می خواند که فاقد تجربه است:

همی گفت کاووس خودکامه مرد
نه گرم آزموده زگیتی نه سرد(فردوسی، 1960: ص 89،
ش 76).

کیکاوس پادشاهی خودکامه و خودرای است و به نظرات مشاوران و بزرگان اهمیتی نمی دهد. پس از تصمیمش برای فتح مازندران، زال نزد او رفته و سعی می کند او را از اجرای این طرح باز دارد:

چنین گفت کای پادشاه جهان
سزاوار تختی و تاج مهان

ز تو پیشتر پادشه بوده‌اند
که این راه هرگز نیپموده‌اند

منوچهر شد زین جهان فراخ
ازو ماند ایدر بسی گنج و کاخ

همان زو و با نوذر و کیقباد
چه مایه بزرگان که داریم یاد

ابا لشکر گشن و گرز گران
نکردند آهنگ مازندران (فردوسی، 1960: ص 81-82، ش
116، 115، 114، 112، 111).

اما کیکاوس به پند و اندرز زال توجهی نمی کند و بزرگی و افزون بودن سپاه و قدرت خود نسبت به پادشاهان پیشین را دلیل موجه ای برای حمله به مازندران و نبرد با دیوان می داند:

چنین پاسخ آورد کاووس باز
کز اندیشه تو نیم بی‌نیاز

ولیکن من از آفریدون و جم
فزونم به مردی و فر و درم

سپاه و دل و گنجم افزونترست
جهان زیر شمشیر تیز اندرست(فردوسی، 1960: ص 82، ش 125،
126، 127، 128).

اسارت و شکست در جنگ مازندران

کیکاووس با سپاهش به مازندران به راه افتاد و زمانی که به مازندران رسید به شاه مازندران آگاهی دادند که از ایران سپاهی گران به این سرزمین آمده است تا آن را به چنگ آرد. پادشاه مازنداران با شنیدن خبر لشکرکشی کاووس خشمگین شد و از یکی دیوان آنجا که نامش سنجه بود، درخواست کمک کرد. سپس چون ابری سیاه با لشکر دیوان به پرواز درآمد و جهان را چون دریای سیاه تیره و تر گردانید و کل سپاه کیکاووس را به اسیری درآورد و هر چه داشتند از گنج و خواسته به تاراج رفت و لشکریان اسیر شدند (جوینی، 1388: 25).

کم خردی کیکاووس در حوزه قدرت

فردوسی به عنوان یکی از بزرگترین نظریه پردازان خردگرایی، مفهوم خرد و بی خردی را براساس شخصیت های مختلف در شاهنامه به تصویر کشیده است؛ برای نمونه بررسی حوادثی که در دوران عمر یکصد و پنجاه ساله کیکاووس روی داده است و نیز نحوه برخورد او با وقایع گوناگون، پهلوانان، بزرگان و دشمنان ایران که به طور کلی مطالعه اجمالی «خلقیات» و «کاراکتر» (شخصیت) کیکاووس از جهات متعدد قابل توجه است، به نحوی که در بین پادشاهان دوران اساطیری و پهلوانی ایران، کیکاووس پادشاهی است یگانه؛ هم از نظر خلق و خو و منش و هم از جهت کارهای گوناگونی که انجام داده است. کارهایی نابخردانه و نسنجیده او در طول سالیان دراز، ایران و پهلوانان ایران و قوم ایرانی را با ناکامی ها و دشواری ها و مسئولیت های سنگین رو در رو قرار داده است. از طرف دیگر، کوشش هایی که برای جبران اشتباهات و ندانم کاری های او انجام پذیرفت، حماسه ملی ما را به اوج خود رسانید (کردنوقایی و دیگران، 1397: 140 به نقل از میرشکاک، 1991).

یکی از اقدامات کاووس که مبین کم خردی اوست، فریب خوردن از دیوان برای پرواز به آسمان است. در شاهنامه به خواست ابلیس، دیوی نغزدست کاووس را گمراه می کند تا او برای پی بردن به راز آسمان و چگونگی گردش چرخ، به یاری چهار عقاب آموزش دیده، به آسمان بر شود:

دل شاه از آن دیو بی راه شد روانش زاندیشه کوتاه شد

گمانش چنان شد که گردان سپهر به گیتی مراو را نمودست چهر

از آن پس عقاب دلاور چهار بیاورد و بر تخت بست استوار

نشست از بر تخت کاووس شاه

که اهریمنش برده بد دل ز راه

شنیدم که کاووس شد بر فلک

همی رفت تا بر رسد بر ملک (فردوسی، 1960: ص

152-153، ش 386، 387، 402، 403، 407).

اما کاووس در آرزوی فرمانروایی بر آسمان ناکام می ماند و تخت او بر زمین آمل می افتد:

چو با مرغ پرنده نیرو نماند

غمی گشت پرها بخوی درنشاند

نگونسار گشتند ز ابر سیاه

کشان بر زمین از هوا تخت شاه

سوی بیشه شیرچین آمدند

بآمل بروی زمین آمدند

به جای بزرگی و تخت نشست

پشیمانی و درد بودش بدست (فردوسی، 1960: ص

153-154، ش 411، 412، 413، 416).

نکوهش های تلخ و گزاینده فروسی از کاووس که نماد پادشاهی دروغین و نابآیین است، جای جای، در شاهنامه می بینیم. فردوسی، در چهره کاووس، خودکامگی، سبکسری، بیداد، گمراهی و دیگر خویهایی بد این گونه را می نکوهد و در هم می کوبد؛ خویهایی که پادشاهی راستین را از فر و فروغ بایسته آن بدور می دارند (کزازی، 1388: 69).

ناپروایی و دلیری فرودسی در ستیز با ستم و آویزش با خودکامگی تا بدان جاست که حتی پروا نمی کند که شاه را دیوانه یا بی خرد بخواند. گودرز را گویند (کزازی، 1388: 69):

به نزدیک این شاه دیوانه رو

وز این در سخن یاد کن نو به نو

کسی را که جنگی چو رستم بود

بیازارد او را، خرد کم بود (فردوسی، 1960: ص 203-

202، ش 400، 410).

پهلوانان ایران هم در بی خردی و بی مغزی کاووس با گودرز همداستان هستند:

تو دانی که کاووس را مغز نیست به تیزی سخن گفتنش نغز نیست (فردوسی، 1960: ص 204، ش 422).

لحن اقتدارگرایانه

یکی از نکات جالب در روایت کاووس، کاربرد فعل «بفرمود» یا «فرمان داد» به جای «گفت» است که بیانگر لحن آمرانه و استیلایی او در روابط متقابل با دیگران است. در کل روایت پادشاهی کاووس، فعل «بفرمود» تنها برای کاووس شاه است که استفاده می شود؛ البته باید توجه داشت که بفرمود در معنای فرمان دادن هم متصور است؛ اما لحن آمرانه شخصیت والد در هر وجه آن قابل تأیید است؛ به عنوان نمونه، در چند بیت متوالی، چند کنش گفتن صورت می پذیرد: یکی توسط رامشگر و سپس دیوانسالار و دیگری توسط کاووس شاه؛ تنها برای کاووس است که از واژه «بفرمود» استفاده شده است و در تمامی موارد دیگر، از مشتقات مصدر «گفتن» استفاده می شود (هوشنگی و مددیان پاک، 1401: 80):

چو رامشگری، دیو زی پرده دار	بیامد که خواهد بر شاه بار
چنین گفت کز شهر مازندران	یکی خوش نوازم ز رامشگران
برفت از پس پرده سالار بار	خرامان بیامد بر شهریار
بگفتش که رامشگری بر درست	ابا بریط و نغز رامشگرست (فردوسی، 1960: ص 77، ش 17، 18، 20، 21).

اما در مقابل کاووس می گوید:

بفرمود تا پیش او خواندند	بر رود سازانش بنشانند (فردوسی، 1960: ص 77، ش 23).
یا آنکه:	

بفرمود پس گیو را شهریار	دوباره ز لشگر گزیدن هزار (فردوسی 1960: ص 84، ش 169).
-------------------------	--

بدگمانی و هراس کیکاووس از دست رفتن تخت قدرت

در شاهنامه فردوسی ایاتی هست که مبین بدگمانی کیکاووس به بزرگان و پهلوانان است. او همواره در هراس از دست دادن تاج و تخت است. مشهورترین نمونه آن، امتناع کیکاووس از فرستادن به موقع نوشدارو برای درمان زخم سهرابی است که در نبرد با پدرش رستم، زخمی شده است. دلیل اصلی این کردار نکوهیده کیکاووس، ترس او از قدرت گرفتن و اتحاد رستم و سهراب و برافتادن پادشاهی اش است:

بدو گفت کاووس کز انجمن اگر زنده ماند چنان پیلتن

شود پشت رستم بنیر و ترا هلاک آورد بی گمانی مرا

اگر یک زمان زو به من بدرسد نسازیم پاداش او جز به بد

کجا گنجد او در جهان فراخ بدان فر و آن برز و آن یال شاخ (فردوسی، 1960: ص 242، ش 968، 969، 970، 971).

زئوس و حوزه قدرت

شیوه دستیابی زئوس به قدرت

زئوس خدای المپایی آسمان و رعد، پادشاه همه خدایان و انسانهای دیگر، و در نتیجه، شخصیت اصلی در اساطیر یونان است. گمان می رود نام زئوس از کلمه یونانی باستان به معنای روشن گرفته شده باشد. این کلمه ارتباط تنگاتنگی با **dies** دارد که کلمه لاتین «روز» است و تاریخچه بسیار باستانی دارد. بنابراین، بسیاری از اسطوره شناسان معتقدند که زئوس یکی از قدیمی ترین خدایان یونانی است (Angelice Master, n.d:1).

بر اساس یک افسانه کرت که بعداً توسط یونانیان پذیرفته شد، کروئوس، پادشاه تایتان ها، پس از اطلاع از اینکه یکی از فرزندان او را از سلطنت خلع کند، به محض تولدشان، آنها را می بلعید. اما رئا، همسر کروئوس، هنگام تولد زئوس، سنگی را به جای او در قنداق پیچید و کروئوس هم سنگ را بلعید و بدین طریق، زئوس از مرگ نجات یافت بود. زئوس در دوران کودکی در غاری در کرت توسط توسط پوره (یا بز ماده) آملتیا شیر می خورد و کورت ها (جنگجویان جوان) از او محافظت می کردند، پس از اینکه زئوس به سن بلوغ

رسید، شورش را علیه تایتان‌ها رهبری کرد و موفق شد کروئوس را از تخت سلطنت خلع کند، و پادشاهی بر جهان را با برادرانش هادس و پوزئیدون، تقسیم کرد (Britanica, 2024:1).

چالش های زئوس در دوره قدرت و پادشاهی

زئوس بعد از مغلوب کردن کروئوس و تایتان‌ها، به پادشاهی جهان رسید. اما در دوران حکمرانی و قدرت، با چالش های جدی مواجه شد. اولین چالش او، نبرد با «غول ها»⁵ ست و با «خدایان المپیا»⁶ نبرد می کند. غول ها فرزندان «گایا»⁷ هستند که از قطره های خونی که کروئوس پدرش، «اورانوس»⁸ را اخته کرد، به دنیا آمدند. آپلودوروس کامل ترین شرح از این جنگ ارائه می دهد. او می گوید که گایا از عصبانیت از این که چگونه زئوس فرزندانش، تایتان‌ها را زندانی کرده بود، غول‌ها را به اورانوس برد. در این نبرد، زئوس موفق می شود پورفیریون، قدرتمندترین غول ها را با صاعقه شکست دهد (Hard, 2004:86).

پس از اینکه زئوس تایتان‌ها را شکست داد و آنها را به تارتاروس تبعید کرد، حکومت او توسط هیولای تایفون، یک موجود مارپیچ غول پیکر که برای کنترل کیهان با زئوس مبارزه می کند، به چالش کشیده می شود. به گفته هسیود، تایفون از فرزندان گایا و تارتاروس است (Ogden, 2013:72-73). طبق نوشته هزیود زئوس به سهولت، با پرتاب صاعقه، تایفون را شکست می دهد. در مقابل، آپلودوروس روایت پیچیده تری از نبرد زئوس و تایفون ارائه می دهد. براساس روایت آپلودوروس، هیولا به بهشت حمله می کند و همه خدایان از ترس تبدیل به حیوانات می شوند و به مصر می گریزند، جز زئوس که با صاعقه و داس خود به هیولا حمله می کند. تایفون مجروح می شود و به کوه کاسیوس در سوریه عقب نشینی می کند، جایی که زئوس با او دست و پنجه نرم می کند و او را شکست می دهد (Hard, 2004:85).

زئوس بعد از شکست دادن پدرش کروئوس و غول ها و تایتون، چندین شورش دیگر را هم سرکوب می کند و به گفته هومر شاعر یونانی، در قله المپ، بلندترین کوه یونان اقامت می کند. زئوس از موقعیت رفیع خود در بالای کوه المپ برای مشاهده زندگی آدمیان بهره می برد و به مثابه دانای کل، امور آنها را می بیند، همه چیز را

⁵ . Giants

⁶ . Olympian gods

⁷ . Gaia

⁸ . Uranus

اداره کرده، رفتار نیک را پاداش داده و رفتار بد را مجازات می کند. زئوس علاوه بر اجرای عدالت - او ارتباط قوی با دخترش دایک (عدالت) داشت - حافظ شهرها، خانه، اموال، غریبه ها، مهمانان و دعا کنندگان بود (Britannica, 2024:1).

کردارهای نکوهیده زئوس در حوزه قدرت

با این حال، زئوس هم در برخی پیشامدها، کردارهایی منفی از خود نشان می دهد. هنگامی که خدایان در «مکون»^۹ گرد هم آمدند تا در مورد اینکه کدام بخش را پس از قربانی دریافت کنند، «پرومته»^{۱۰} تصمیم گرفت زئوس را فریب دهد تا انسان ها سهم بهتری دریافت کنند. او گاو بزرگی را قربانی کرد و آن را به دو دسته تقسیم کرد. در یک توده، تمام گوشت و بیشتر چربی گذاشت و آن را با شکم گاو نر می پوشاند، در حالی که در توده دیگر، استخوان ها را با چربی می پوشاند. پرومته، سپس زئوس را به انتخاب دعوت کرد. زئوس انبوهی از استخوان ها را انتخاب کرد. زئوس که از فریب پرومته خشمگین شده بود، استفاده از آتش توسط انسان ها را ممنوع کرد. پرومته اما آتش را از المپ در ساقه رازیانه دزدید و به انسان داد. این کار باعث خشم بیشتر زئوس شد و پرومته را با بستن او به صخره ای مجازات کرد، جایی که یک عقاب دائماً جگر پرومته را می خورد که هر شب دوباره تولید می شد. پرومئوس سرانجام توسط هراکلس از این بدبختی رها شد (Leeming, 2004:138).

زئوس که از دست انسان ها عصبانی شد، تصمیم می گیرد برای جبران نعمتی که به انسان ها داده شده بود، آنها را تنبیه کند. او به «هفائستوس»^{۱۱} دستور می دهد تا اولین زن را از روی زمین بسازد، یک «شیطان زیبا»^{۱۲} که فرزندانش نسل بشر را عذاب خواهند داد. پس از هفائستوس، چندین خدای دیگر در خلقت او سهیم هستند. هرمس نام این زن را «پاندورا»^{۱۳} می گذارد. پاندورا با برادر پرومته، ازدواج کرد. زئوس کوزه ای به او داد که در آن بدی های بسیاری وجود داشت. پاندورا کوزه را باز کرد و تمام شرارت ها را رها کرد که بشر را بدبخت کرد و تنها امید در کوزه باقی ماند (Leeming, 2004:138).

⁹ . Mecone

¹⁰ . Prometheus

¹¹ . Hephaestus

¹² . beautiful evil

¹³ . Pandora

از دیگر کردارهای نکوهیده زئوس می توان به سیلی که راه انداخت اشاره کرد. زمانی که زئوس بر فراز کوه المپ قرار داشت، از قربانی کردن و دیگر نشانه های انحطاط انسان وحشت زده شد. او تصمیم گرفت بشریت را از بین ببرد و با کمک برادرش «پوزئیدون^{۱۴}» دنیا را زیر آب برد. پس از سیل، تنها «دوکالیون^{۱۵}» و «پیرها^{۱۶}» باقی ماندند (Leeming, 2004: 139).

کهن الگوی زئوسی و تیپ شخصیتی کاووس و زئوس

در مقایسه با کاووس که به سهولت به قدرت و تخت سلطنت رسید، زئوس راه سخت و پرپیچ و خمی را برای رسیدن به این مقام طی کرد. براساس نظریه تیپ بولن، هم زئوس و هم کاووس، شخصیت های قدرت طلبی هستند که خواستار اختیار و قدرت فزاینده ای هستند. آنها تمایلی برای زیردست بودن دیگران ندارند و می خواهند بر دیگران استیلا و انحصار داشته باشند. تلاش کاووس برای فتح مازندران و فرمانروایی آسمان ها، مبین نگاه زووسی او به قدرت است که حد و مرزی را بر نمی تابد. نگاه انحصارطلبانه کاووس به قدرت چنان است که خطر جنگ با دیوان مازندران را به جان می خرد و همین قدرت خواهی فزاینده او منجر به اسیرشدنش در دست دیوان مازندران می شود و سرانجام به کمک رستم از این مهلکه می گریزد.

زئوس هم مانند کاووس شخصیتی قدرت طلب است. او در اوائل خدای نور و آسمان بود، ولی اندک اندک به صورت بزرگترین خدایان درآمد و صاحب اختیار مطلق شد. می توانست همه چیز را ببیند و همه چیز را بداند. هیچ چیز از او پنهان نبود، هیچ چیز نمی توانست برخلاف آنچه او خواسته بود صورت گیرد و اگر جز این می شد زئوس چنان به خشم می آمد که زمین و زمان به لرزه می افتاد (شفا، 1383: 9-10).

زئوس مردی لست که با انتخاب هر شغلی، نهایت اقتدار، قدرت و سلطه را بر آن اعمال می کند. زئوس پادشاه جاه طلبی است و توانایی ایجاد حوزه هایی را دارد که در آن مرجع اصلی باشد (Bakula, 2018: 1). زئوس گرچه مانند کاووس شخصیتی قدرت طلب و ریاست جو است، اما ابایی ندارد که قدرت را با برادرانش تقسیم

¹⁴. Poseidon

¹⁵. Deucalion

¹⁶. Pyrrha

کند و آنها را در اداره امور مشارکت دهد. این جنبه از شخصیت زئوس، برخلاف کاووس شاهنامه، قدرت را نه فی نفسه برای ارضاء میل قدرت طلبی اش، بلکه برای مدیریت و اداره امور می خواهد.

کهن الگوی آرسی و تیپ شخصیتی کاووس و زئوس

کم خردی و رفتارهای هیجانی یکی از مشخصات اصلی رفتار کاووس در حوزه قدرت است. این رفتار نه تنها در ماجرای تمنای کاووس برای پادشاهی آسمان، بلکه در ماجرای سیاوش و برخورد او با رستم، هم تکرار می شود. طبق نظریه بولن، افراد دارای شخصیت کهن الگوی ارس، فاقد رفتار متفکرانه و سنجیده هستند و رفتارهایی از خود بروز می دهند که ممکن است خسارت های بسیاری به بار بیاورد و هم به خودشان و هم به دیگران آسیب بزند. کهن الگوی آرس به احساسات و واکنشهای لحظه ای مربوط می شود. در این کهن نمونه، هیجانها و احساسات باعث رفتارهای ناگهانی می شود (خلیل پور، شهولی کوه شوری و سهراب نژاد، 1402: 87). افراد آرسی به هنگام خشم و عصبانیت، رفتاری غریزی و آنی دارند و به عواقب کارهای خود فکر نمیکنند (بولن، 4343: 675). کهن الگوی آرس بیش از حد هیجانی و احساسی عمل کرده و به جای خرد به نیروی بدنی خود متکی است. حضور قوی یک کهن الگو در یک فرد، تیپ شخصیتی خاصی ایجاد می کند. کهن الگوی آرس، فرمانروای جنگ که ذهن بلندپروازی دارد، با واکنش های آنی و ریسک پذیری اش اغلب مانع موفقیت او می شود (رحیمی و رحیمی، 1399: 94).

کاووس در بسیاری از مراحل زندگی، رفتارهایی از خود بروز می دهد که مبین نهاده شدن کهن الگوی ارسی در وجود اوست. تصمیم به جنگ با دیوان مازندران، تلاش برای پادشاهی بر آسمان ها، کشتن گاوی که اهورامزدا برای پایان دادن به جنگ ایرانیان و تورانیان آفریده بود و پذیرش سخنان سودابه علیه سیاوش و امر کردن به او برای عبور از آتش، نشان می دهد که کاووس، قبل از اقدام به انجام کارهای مهم در حوزه قدرت و فرمانروایی به شدت هیجانی و تحت تاثیر احساسات است. او فاقد قوه عقلانیت و تفکر در حوادث مهم است و به عواقب کارهای خود فکر نمی کند.

هم سنخ با الگوی ارسی بولن، کاووس فردی برون گراست و به دلیل آن که ثبات هیجانی ندارد، در موقعیت هایی که باید مدبرانه تصمیم بگیرد، برمی آشوبد و نمی تواند مانع بروز رفتار ناشایست شود.

کاووس آرام و قرار ندارد و با وجود داشتن قدرت و ثروت فراوان، باز هم به آرامش نمی رسد. این بی قراری هر بار در قالب یکی از رفتارهای نابهنجار او نشان داده می شود. در شخصیت کاووس رفتارهایی دیده می شود که نشان از روان پریشی خویی دارد. او پرخاشگر، هنجار گریز، خودمحور و بی اعتنا به نیازها و احساس های دیگران است (کلاهیچیان و پناهی، 1393: 263).

در مقایسه با تیپ ارسی کیکاووس، زئوس هم در برخی کردارها در حوزه قدرت با پادشاه ایرانی مشابهت هایی دارد. زئوس در ماجرای برداشتن سهم قربانی فریب می خورد و با بیرحمی و خشونت طلبی تمام، پرومته را به بند می کشد و به عقابی دستور می دهد که هر روز جگر او را بخورد. خشم زئوس از رفتارهای انسان، او را از تعقل و خردمندی باز می دارد و به و با کمک برادرش «پوزئیدون» دنیا را زیر آب برد. عملکرد نکوهیده زئوس تنها به این تصمیمات دردناک خلاصه نمی شود و او که نمی پذیرد انسانها از خدایان شرایط بهتری داشته باشند، دستور می دهد همه شرها را بر جهان انسان ها نازل کنند و فرمان ساخت پاندورا را برای بسط شر و بدی را صادر می کند. بنابراین، زئوس هم مانند کیکاووس، رگه های فربه ای از کهن الگوی ارسی را در خود دارد. رگه هایی که منبعث از خوی اقتدارطلب و خشونت گرای او دارد و با تصمیمات نابخرادانه و بی رحمانه، خسارت های سهمگینی بر جهان خدایان و انسانها وارد می کند.

نتیجه گیری

اسطوره ها و کهن الگوها، دارای ویژگی ها و مشخصاتی هستند که گاه با هم اشتراک دارند و گاهی هم افتراق. دو اسطوره کیکاووس و زئوس هم از این منطق مستثنی نیستند. در این پژوهش تیپ شخصیتی کیکاووس و زئوس در حوزه قدرت از دیدگاه نظریه جین شینودا بولن بررسی و مقایسه شد. یافته های پژوهش مبین آن است که کیکاووس در متون باستانی و میانه، شخصیتی دورگه ای از صفات نیک و نکوهیده در حوزه قدرت را از خود نشان می دهد، صفاتی که هم رگه های تیپ شخصیتی زئوسی و هم تیپ شخصیتی ارسی را در خود دارد. اما داوری فردوسی درباره عملکرد و تیپ شخصیتی کیکاووس در حوزه قدرت یکسره منفی و ارسی است. او پادشاه خودکامه ای است که نسبت به پهلوانانی مانند رستم قدرشناس است، با تصمیمات نابخرادانه مانند رفتن به جنگ دیوان مازندران، ثبات مُلک و مملکت را به مخاطره می اندازد، به پند و اندرز بزرگانی مانند زال و گودرز واقعی نمی نهد، با ساده لوحی، از دیوان فریب می خورد و در تمنای سلطنت بر آسمانها به آنجا

می رود و سرنوشتی جز سقوط در انتظار او نیست و با گوش جان سپردن به وسوسه های سودابه فرزندش سیاوش را کام مرگ می فرستد. به طور کلی، کیکاووس عصاره از صفات قدرت طلبی، فزون خواهی، تندخویی، آزمندی، مشورت ناپذیری، قدرشناسی، کم خردی، بدگمانی، جنگ طلبی، تردیدها و دل مشغولی های ناموجه، احساسات و هیجانات زودگذر است. صفاتی که عمدتاً در کهن الگوی ارسی نهادینه شده است.

ژئوس هم مانند کیکاووس دارای رگه های دوگانه از تیپ شخصیتی ژئوسی و آرسی است. او مانند کیکاووس شخصی قدرت طلب است و دوست ندارد شخصی را بالاتر از خود در مدار قدرت و خدایی ببیند. گرچه برخلاف کیکاووس، برادرانش را در قدرت سهیم می کند. ژئوس مانند کیکاووس، شخصیتی خشن و جنگ طلب است و با وجود آنکه سعی کند امور را با عدالت مدیریت کند، اما با تصمیمات گاه ناگهانی، نکوهیده و خشونت آمیز، بدی ها را در دنیای بشر می گستراند و رقیبانی مانند پرومته را که می کوشند به انسان ها نیکی کنند، سخت مجازات می کند.

به طور کلی، کهن الگوها و اسطوره هایی مانند کیکاووس و ژئوس، نماد ناخودآگاه جمعی انسانها هستند و الگوهای تکرارشونده و روایت دار را در فرهنگ ها تشکیل می دهند. این کهن الگوها، روای کردارها، کنش ها و تیپ شخصیتی انسانها هستند و هر بشری رگه هایی از کهن الگوی این اسطوره ها را در خود نهادینه کرده است. اسوره ها، بیان نمادین شخصیت افراد بشرند و دنیای آنها مانند دنیای انسان ها خاکستری و تلفیقی از صفات پسندیده و نکوهیده است. چنان که کیکاووس و ژئوس هم به دنیای انسان ها تعلق دارند و اعمالشان، بیانگر کردار روزانه انسان هاست.

منابع

آذرنوبغ دادگی (1378). بندهش، برگردان مهرداد بهار، تهران: توس.

اسماعیل پور، ابوالقاسم. (1387). اسطوره، بیان نمادین، تهران: سروش.

آموزگار، ژاله. (1374). تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت.

امینی، علی (1391). بررسی روایات کیکاووس در متون اساطیری، حماسی، تاریخی ایران و مقایسه‌ی آن با روایات مشابه ملل دیگر، پایان نامه دکتري، شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز.

بوشاسب، حمید. (1390). بررسی تطبیقی شخصیت فریدون - زئوس و ضحاک - تیفوئوس، ماهنامه رشد زبان و ادب فارسی، شماره 97، بهار، صص 43-49.

بولن، جین شینودا (1386). نمادهای اسطوره ای و روان شناسی زنان، ترجمه آذر یوسفی، چاپ چهارم، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

بولن، جین شینودا (1393). نمادهای اسطوره ای و روان شناسی مردان، ترجمه مینو پرنیانی و پرتو پارسی، چاپ سوم، تهران: آشیان.

بولن، جین شینودا (1394). انواع مردان، ترجمه فرشید قهرمانی، چاپ هفتم، تهران: بنیاد فرهنگ و زندگی.

بی.نا. (1383). افسانه خدایان، گردآوری و ترجمه، شجاع الدین الدین شفا، تهران: دنیای نو.

پروان، حمیده و رضایی دشت ارژنه (1398). بررسی تحلیلی تطبیقی اسطوره های پرواز، (کی کاووس، نمرود، ووئی، ایکاروس و دانت، دو فصلنامه پژوهشنامه ادب حماسی، شماره 37، بهار و تابستان، صص 93-118.

پورداوود، ابراهیم (2536). پشت ها، به کوشش بهرام فره وشی، تهران: دانشگاه تهران.

جوینی، عزیز الله. (بی.تا). فردوسی، حکیم ابوالقاسم، جلد سوم، تهران: دانشگاه تهران.

حمیدیان، سعید. (1383). درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، چاپ دوم، تهران: ناهید.

خلیل پور، غلامحسین؛ شهولی کوه شوری، شاپور و سهراب نژاد، سید علی. (1402). تحلیل شخصیت مردان در رمان شازده احتجاب از هوشنگ گلشیری بر اساس آرای کهن -الگوی جین شینودا بولن، فصلنامه سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، شماره 91، صص 77-93.

دزفولیان، کاظم و طالبی، معصومه. (1389). مقایسه اساطیر یونان و ایران براساس اندیشه باخنین، فصلنامه ادبیات تطبیقی، سال دوم، شماره سوم، زمستان، صص 97-115.

رحیمی، کبری و رحیمی، سعد الله. (1399)، یافته هایی از کهن الگوی آرس و آرکی تایپ زئوس (جنگ و قدرت، فصلنامه دستاوردهای نوین در علوم انسانی، شماره 33، زمستان، صص 84-94.

ستاری، رضا. (1388). بررسی روند تطور شخصیت کاووس از روزگار باستان تا شاهنامه، فصلنامه تاریخ ادبیات، شماره 60، صص 103-112.

علی حسینی، علی؛ قائمی، فهیمه و ابراهیمی، علی. (1396). بررسی روش مقایسه ای در مطالعات فلسفی-سیاسی، فصلنامه مطالعات معرفتی، شماره 70، بهار، صص 105-126.

فاتحی، اقدس و شهریاری، حسن. (1399). سیر تحول ایزد وای از اسطوره به کیکاووس در حماسه، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، شماره 58، بهار، صص 187-218.

فردوسی، ابوالقاسم (1960). شاهنامه فروسی متن انتقادی، تحت نظر ی.ا. برتلس، چاپ مسکو.

کردنوقایی، رسول؛ کرمی، نسا؛ دلفان بیرانوند، آرزو و نظری، نجمه. (1397). مولفه های کم خردی از نظر فردوسی براساس شخصیت کیکاووس، فصلنامه پژوهش های ادبیات تطبیقی، شماره 17، پاییز، صص 151-132.

کرازی، میر جلال الدین. (1388). مازهای راز جستارهایی در شاهنامه، چاپ سوم، تهران: مرکز.

کلاهیچیان، فاطمه و پناهی، لیلا (1392). روانشناسی شخصیت کاووس در شاهنامه، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، شماره 37، زمستان، صص 237-268.

گلی آیک، مجتبی. (1392). شخصیت شناسی کاووس در شاهنامه، فصلنامه کاوش نامه، شماره 27، صص 339-301.

لیتل، دانیل (1373). تبیین در علوم اجتماعی- درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع. ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط.

میرشکاک، یوسفعلی. (1369). در سایه سیمرغ، تهران: کتاب نشر.

میرفخرایی، مهشید (1369). اسطوره کاووس در گذر زمان، فرهنگ، شماره 7، پاییز، صص 197-216.

مینوی خرد (1354). ترجمه احمد تفضلی، تهران: رز.

هوشنگی، مجید و مددیان پاک، طاهره (1401). بررسی روان کاوانه شخصیت های زال، کیکاووس و رستم با رویکرد تحلیل رفتار متقابل، مطالعات بین رشته ای ادبیات، هنر و علوم انسانی، شماره 3، بهار و تابستان، صص 73-98.

Angelic Master,Padre. (n.d),
https://www.greekmythology.com/Olympians/Zeus/zeus.html#google_vignette.

Bakula,Jean.(2018), Zeus, Archetype of the Sky, Power, and Supremacy, available at: <https://owlcation.com/humanities/Zeus-The-Greek-God-of-Sky-Power-and-Supremacy>.

Buxton,Richard G.A&Smith, Jonathan Z.(2024), myth, available at:
<https://www.britannica.com/topic/myth>

britannica.(2024), Zeus Greek god, available at:
<https://www.britannica.com/topic/Greek-mythology>.

Hard,Robin. (2004), The Routledge Handbook of Greek Mythology: Based on H.J. Rose's Handbook of Greek Mythology, Routledge Press.

Leeming,David.(2004). Flood | The Oxford Companion to World Mythology. Oxford University Press.

Ogden, Daniel.(2013), Drakon: Dragon Myth and Serpent Cult in the Greek and Roman Worlds, Oxford University Press.